

در حالت نخست، از اول تا آخر، مصلحت شخصی مطرح بود و در حالت دوم، همواره تطابق مصلحت شخصی با مصلحت عمومی مطرح است و چه بسا مصلحت عمومی بر مصلحت شخصی غلبه می کند. سیستم رسالت، یعنی همین.

\*\*\*

نمونه ها در این زندگی بسیار است. در سیاست، در تعلیم و تربیت، در دین، همه جا نمونه داریم. زیرا نقش عمل ملاک نیست، بلکه انگیزه ملاک است. اگر در زندگی مبلغین دینی مطالعه کنیم، می بینیم بعضی انگیزه مادی دارند و به کار تبلیغ، به عنوان حرفه ای از حرفه های معمولی می نگرند. در نظر اینها، دین، یکی از ابزارهای تولید و راهی از راه های رسیدن به مال و منال است، اینها به طبیعت و روح تبلیغ، در حدی توجه دارند که به سود و فواید مالی دل بسته اند. علاقه و دل بستگی آنها به اشخاص هم به شخصیت معنوی و جهاد آنها بستگی ندارد. بلکه بستگی دارد به اینکه تا چه حد خشت بنای مجد و عظمت مادی و دنیوی آنها باشند. دوستان صمیمی و یاران باوفا آنهاند که در جهت مصالح ایشان حرکت کنند. گرچه بیشترین انحراف از تعالیم و احکام دینی داشته باشند. معاشرت و دوستی و نرمخونی با اینها پلایمانع است، زیرا چنین رابطه ای برای حرفه تجاری آنها مفید است، نه مضر.

طبیعت حرفه تجاری یعنی همین. این مقام دینی در همه کارها و رابطه ها تاجرانه عمل می کند و تابع اغراض نفسانی و مطامع خویش است. مانند هر انسانی که دینش را به دنیا و شریعتش را به شهوت می فروشد و اگر لازم دید، مفاهیم دینی را تحریف می کند و از وجهه صحیحش به دور می کشد. در خدمت سلطه های جائزانه و حکام منحرف قرار می دهد و به بهانی اندک می فروشد و همه را بازبچه هورها و مطامع خویش قرار می دهد و به راست و چپ، می کشاند و از استعمار و عمالش آفرین و تشویق می شوند و رهگشای الحاد و در بازار سیاست، گاهی به این طرف و گاهی به آن طرف، می گراید. تا کدام طرف به شعارهای دینی و قداست آن، برای اغفال مردم ساده دل و مخلص، بیشتر نیاز داشته باشد.

قرآن کریم، در تاریخ انبیاء، بعضی از این نمونه ها را برای ما بیان کرده است. قرآن، بعضی از اهل کتاب را - اعم از یهود و غیر یهود - معرفی می کند که کتاب خدا را تحریف و تبدیل می کردند و برای تأمین مصالح شخصی و کسب مال و امتیاز، در معرض بیع و معامله قرار می دادند. چنانچه می فرماید:  
واذا خذنا ميثاق الذين اوتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه فنبدوه وراه ظهورهم واشتروا به ثمنا قليلا فبش ما يسترون.

به یاد آور هنگامی که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که برای مردم تبیین کنید و کتمان نکنید. اما آنها کتاب را پشت سر انداختند و با آن بهانی اندک، به دست آوردند و بد است آنچه به دست آوردند.  
و نیز می فرماید:

فويل للذين يكتمون الكتاب بايدهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتر وا به ثمنا قليلا فويل لهم مما كتبت ايديهم وويل لهم مما يكسبون.

وای بر آنهایی که کتاب را به دست خود می نویسند و سپس می گویند: این، از جانب خداست تا آن را به بهانی اندک بفروشند، وای بر آنها از آنچه دستهایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه کسب می کنند.  
و نیز می فرماید:

ان الذين يشترون بعهد الله و ايمانهم ثمنا قليلا اولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله ولا ينظر اليهم يوم القيامة ولا يزكهم و لهم عذاب اليم.

آنانکه عهد و پیمان خدا را به بهانی اندک می فروشند، در آخرت برای آنها بهره ای نیست و در روز قیامت، خداوند با آنها تکلم نمی کند و به آنها نمی نگرد و آنها را تزکیه نمی کند و برای آنهاست عذابی دردناک.  
بعضی از آیات کریمه قرآن، از اینگونه کارها نهی کرده است. چنانکه در آیه ی زیر می فرماید:

و آمنوا بما انزلت مصدقا لما معكم ولتكونوا اول كافر به ولا تشتروا باياتي ثمنا قليلا و اياي فاتقون ولا تبلسوا الحق بالباطل و تكتموا الحق وانتم تعلمون

به آنچه نازل کرده ام که تصدیق کننده کتاب شماست، ایمان بیاورید و نخستین کافر به آن، نباشید و از من بهره یزید و در حالی که حق را کتمان می کنید و علم هم دارید، به وسیله باطل، حق را پوشیده ندارید.  
در عصر ما بسیاری از پیشوایان دینی، خود را به شیطان استعمار با الحاح

# □ بحثی پیرامون جایگاه تبلیغات و شیوه های آن در جامعه ی اسلامی - ۱۰

## تبليغ، رسالت انبيائي

□ از دکتر احمد بهشتی

فروخته اند و به نام دین، با استعمار و کمونیسم، همکاری کرده اند. تا مردم ساده دل را بفریبند و از این راه، به مال و مقام، دست بیاوند و در اجتماع و سیاست و اقتصاد، مطرح بشوند. گو اینکه جمع کثیری از مردم، به نام مفاهیم حقیقی دین، منحرف بشوند.

\*\*\*

گاهی انسان تلاش دینی را بر قاعده ای ثابت، در نهاد خود استوار می کند و در فکر و شعورش با آن، زنده می ماند و در هر لحظه ای و در هر مکانی هم دائمی و شغل شاغلش همین است. زندگی هستیش جز این، معنایی ندارد. به خاطر همین، زندگی و تلاش می کند و نیروهای خود را در خدمت آن، به کار می اندازد و جان خود را هم نذر آن، می کند. بنابراین، محور تمام علائق عمومی و فردیش همین است و در راهی که به ضرر باشد، حرکت نمی کند و با فردی که ضد است، تماس نمی گیرد. به خاطر هدف، با انسانهای مخلص دوستی می کند. اگر چه با آنها اختلاف فکری و سلیقه ای داشته باشد و از نزدیکان، دوری می جوید. اگر چه با آنها خویشاوند باشد و حیانتش به حیات آنها گره خورده باشد. عقیده اش را به هیچ قیمتی نمی فروشد و در مقابل هیچ امتیازی در دینش مسامحه و مداخله نمی کند. از وسیله ها در راه هدف و از روش ها در چارچوب اندیشه بهره می گیرد. انسان رسالت مندی است که حیانتش به رسالتش و عمرش به اندیشه هایش متصل و مرتبط است. قرآن کریم در باره برخی از نمونه هایی که جانانش را در راه خدا داده اند. می گوید:

و من الناس من بشى نفسه ابتغاء مرضات الله والله رنوف بالعباد (البقره ۲۰۷)

برخی از مردم جان خود را در راه طلب خشنودی خدا می دهند. خداوند به بندگان خود مهربان است.  
و نیز می گوید:

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون و يقتلون و عدا عليه حقا فى التوراة و الانجيل و القرآن و من اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذى بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم.

خداوند جان و مال مؤمنان را در مقابل بهشت از آنها خریدار است. آنانکه در راه خدا نبرد می کنند و می کشند و کشته می شوند. وعده حقی است بر آن، در تورات و انجیل و قرآن. چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است. بنابراین، به معامله خود خوشحال باشید و همین است رستگاری بزرگ!  
این است روحیه رسالت مندی همین روحیه است که انسان را به صورت يك رسالت مجسم در می آورد. رسالتی که قوه ای است در راه سرکوب باطل و در راه فدائی حق.

\*\*\*

در تاریخ اسلام تجسم عملی این رسالت مندی را در میان رزمندگان نخستین اسلام، و غیر رزمندگان، می بینیم. زندگی آنها به جهاد در راه خدا می گذشت و رسالت خود را از جان خود بیشتر دوست می داشتند. زیرا می دانستند که تجسم زنده محبت و اخلاص در راه خدا، همین است.

برخی از این نمونه ها آنها بودند که برای نبرد در راه خدا معذور بودند. زیرا نه مرکبی داشتند که بر آن سوار شوند و نه مالی داشتند در این راه، مصرف کنند و بیمار هم تمکنی نداشت که به آنها کمک کند. اما آسوده نمی شدند و به این عذر ها

دل خوش نمی گزیدند. بلکه بر این محرومیت از جهاد حسرت می خوردند. جهادی که تحقق بخش هدف و راضی کننده خدا و وسیله وفای به عهد و پیمان الهی و دادن مال و جان، تا آخرین قطره خون، تا آخرین نفس، در راه خدا بود. همین است مفاد آیه زیر:

ليس على الضعفاء ولا على المرضى ولا على الذين لا يجدون ما ينفقون حرج اذا انصحو الله ورسوله ماعلى المحسنين من سبيل الله و الله غفور رحيم ولا على الذين اذا ماتوا تركوا لهم ما هلاهم قلت لا اجد ما احلکم عليه تولوا و اعينهم نفيض من الدمع حزنا لا يجدوا ما ينفقون

(التوبه ۹۲ و ۹۳)

بر ضعیفان و بیماران و آنهایی که دستشان از مال نهی است، در صورتی که برای خدا و رسول، اخلاص ورزند، تکلیفی نیست. بر نیکوکاران راهی نیست و خداوند آمرزگار و رحیم است. نیز تکلیفی نیست بر آنهایی که برای مرکبی نزد تو می آیند و توبه آنها می گوئی که مرکبی نداری که به آنها بدهی و از حزن و اندوه، با چشم گریان بر میگردند که چرا مالی که انفاق کنند، ندارند.

قرآن کریم می خواهد اهمیت این حالت را برای ما واضح کند. از اینرو در کنار آن، حالت ضد آن قرار می دهد و آن، اینکه افرادی بهانه تراشی می کنند و راه فرار می جویند و از معرکه می گریزند و اصرار دارند که از خط منحرف نیستند و از جمع، خارج نشده اند و اینهم مفاد آیات زیر است:

انما السبيل على الذين يستاذنونك و هم اغنياء رضوانا يكونوا مع الخوالف و طبع الله على قلوبهم فهم لا يعلمون. يعتذرون اليكم اذا رجعت اليهم قتل لا تعتذروا لن تؤمن لكم قد نبأنا الله من اخباركم و سيري الله عملكم و رسوله ثم تردون الى عالم الغيب و الشهادة فينبتكم بما كنتم تعملون. سيحلفون بالله لكم اذا انقلبتم اليهم لتعرضوا عنهم فاعرضوا عنهم انهم رجس و ما واهم جهنم جزاء بما كانوا يكسبون. يحلفون بالله لكم لتعرضوا عنهم فان تعرضوا عنهم فان الله لا يرضى عن القوم الفاسقين. (التوبه ۹۷-۹۳)

راه بر آنهاست که غنی هستند و از تو اجازه می خواهند که در جهاد شرکت نکنند خشنودند که با متخلفین باشند. خداوند بر دلهايشان مهر زده و آنها نمی دانند. هنگامی که باز می گردید از شما عذر خواهی می کنند. بگو: عذر خواهی نکنید. هرگز شما را تصدیق نمی کنیم. خداوند ما را از اخبار شما مطلع ساخته و به زودی خداوند و پیامبرش عمل شما را می بینند و به سوی دانای غیب و شهود بازگشت می کنید و او شما را به کردارتان، آگاه می کند. هنگامی که می خواهید از آنها اعراض کنید، برای شما سوگند یاد می کنند. از آنها روی بگردانید که آنها پلیدند و جایگاه آنها به کیفر کردارشان، جهنم است. برای شما سوگند یاد می کنند که از آنها خشنود شوید. اگر شما از آنها خشنود شوید، خداوند از فاسقان، خشنود نمی شود.

در زندگی مؤمنان، ایمان، رسالت آنهاست و به همین جهت چشمانشان بر از اشک می شود و اندوهگین می شوند. زیرا موانع راه را می بینند و وسیله ای برای بر طرف کردن آن، ندارند. در مقابل آنها منافقاند که ایمان آنها، حرفه آنهاست و می خواهند مردم را از خود راضی کنند. که از مزایای دنیوی ایمان محروم نمانند. از اینجهت، قرآن، از مؤمنان خواسته است که آنها را طرد نمایند و با آنها بر مینای اعتماد و خشنودی و ایمان، رفتار نکنند. زیرا خداوند، از فاسقان خشنود نمی شود.

\*\*\*

یکی از نمونه هایی که در غیر حال جنگ هم دست از مبارزه بر نداشت، ابوذر غفاری بود. زندگی او عبارت بود از جهاد در راه خدا و اسلام، چه در حیات پیامبر و چه بعد از وفاتش. او کسی بود که در مقابل منحرفین، گو اینکه در اوج قدرت بودند، با سرسختی می ایستاد و رفتار آنها را که خود را برای اغراض نفسانی به حکام نزدیک می کردند، بر مبنای مفاهیم صحیح اسلام، مورد انکار قرار می داد و به خاطر اینکه چشم مردم را برای دیدن انحرافات باز کند، تلاش می کرد، تا بدانند که خط مستقیم کجاست و میان شک و یقین و خطوط منحرف، سرگردان نشوند. او می دید که مرکز حکومت، در اموال مسلمین غوطه ور شده و سرمایه های مردم، طعمه خویشاوندان و منسوبین خلیفه گشته و مسلمین، گرفتار رفاه طلبی شده اند و مستمندان و گرسنگان مورد توجه و عنایت نیستند. زیرا خداوند جز حق زکات، حقی برای آنها قرار نداده است.

طبری می گوید: وی نزد عثمان آمد و کعب الاحبار حاضر بود، به عثمان گفت: به خودداری از اذیت، از مردم راضی نشوید تا نیکی کنند. سزاوار است که دهنده زکات، به آن، اکتفا نکند و در حق برادران و همسایگان نیکی کند و صلح رحم نماید. کعب گفت: کسی که ادای واجب کند، چیزی بر او نیست.

ادامه دارد